



۲۰۱۶/۱۲/۱۱



بصیر صباح

# چهره های تاریخی

تحقیق و نگارش بصیر صباح

بخش هشتم

## میرزا محمد علی، متخلص به صائب

میرزا محمد علی، متخلص به "صائب"، از معروفترین شاعران زبان دری و پارسی است. تاریخ تولدش معلوم نیست، پدرش از تاجران بود. "صائب" در سال ۱۰۳۴ هـ. ق. عازم هندوستان شد و بعد به هرات و کابل رفت. حکمران کابل، خواجه احسن الله مشهور به ظفر خان، که خود شاعر و ادیب بود، مقدم "صائب" را گرامی داشت. ظفر خان پس از مدتی به خاطر جلوس شاه جهان، عازم دکن شد و "صائب" را نیز با خود همراه بود. شاه جهان، "صائب" را مورد عنایت قرار داد و به او لقب مستعد خان داد. برخی بر این باورند که این لقب را درویشی به او داده است. در سال ۱۰۳۹ هـ. ق. که "صائب" و ظفر خان در رکاب شاه جهان در برهانپور بودند، خبر رسید که پدر "صائب" به اکبر آباد هندوستان آمده است و می خواهد او را با خود ببرد. "صائب" از ظفر خان و پدر او، خواجه ابوالحسن تربتی اجازه بازگشت خواست، اما حصول این رخصت تا دو سال طول کشید. در سال ۱۰۴۲ هـ. ق. که حکومت کشمیر به ظفر خان (به نیابت از پدرش) واگذار شد، "صائب" نیز به آن جا رفت، و از آن جا هم به اتفاق پدر عازم زادگاهش شد. سن او به هنگام وفات از ۶۵ تا ۷۱ گفته اند. تعداد اشعار "صائب" را از شست هزار تا صد و بیست هزار و سه صد هزار بیت و بالاتر نیز گفته اند. دیوان او مکرر چاپ شده است. "صائب" خط را خوش می نوشت و به ترکی نیز شعر می سرود.

## اشعار دری درین دوره

پس از قرن پنجم هجری، زبان شعر دری و پارسی به همت شاعران عارفی نظیر، سنایی، نظامی، مولانا، سعدی و حافظ در سبکی خاص که بعدها سبک عراقی نامیدندش، استحاله شد. پیش از ظهور این بزرگان، شعر دری و پارسی مبتنی بر دریافت های حسی و بدوی از هستی بود. حماسه و قصیده غالبترین انواع ادبی و در مرحله ای پس از این دو، غزل عرصه بیان احساسات و عواطف شاعران موسوم به سبک خراسانی محسوب می شد.

سبک خراسانی بر عناصری چون فخامت زبان و تصاویر شفاف و محسوس همراه با حس عاطفی غلیظ بنیاد گرفته بود. جهان بینی اکثر شاعران این دوره (به استثنای یکی دو تن) بیش از آن که افلاکی و حقیقی باشد، مجازی و دنیوی بود. شعر دری و پارسی با گذر از سبک خراسانی و حضور و ظهور خلاق شاعران عارف در آن، زیبایی سرشار و متعالی و ظریفی عظیم و غنی و جوهری چندگانه پیدا کرد و اندیشه عرفانی غالبترین صبغه درونی آن شد. هر کدام از بزرگان این سبک همچون قله های تسخیر ناپذیری شدند که با گذشت سالیان دراز، هنوز سایه سنگین شان بر شعر و ادب دری و پارسی گسترده است. در این سبک، برخلاف جهان حسی و ملموس سبک خراسانی، شعر پای در وادی مفاهیم انتزاعی گذاشت. به گونه ای که شاعران بزرگ، متفکران بزرگی نیز بودند.

## شعر و ادب در قرن هشتم تا دهم

در همین دوران بود که غزل دری و فارسی با دستکار بزرگانی چون حافظ و سعدی به اوج حقیقی خویش نزدیک شد. پس از قرن هشتم هجری اغلب شاعران، جز حفظ سنت و حرکت در حد و حدود و حاشیه آثار گذشتگان گامی فراتر ننهاندند. از قرن نهم به بعد، گروهی از شاعران - در جست و جوی راه تازه - کوشیدند تا شعر خود را از تقلید و تکرار رهایی بخشند. کوشش های این گروه در بیان صمیمانه و صادقانه حس و حال درونی و زبانی سهل و ساده و دور از تکلف و مناظره عاشق و معشوق خلاصه شد. از شاعران این گروه که در تذکره ها با عنوان شاعران «وقوعی» و یا مکتب وقوع نام برده می شوند، کسانی همچون بابا افغانی، وحشی بافقی، اهلوی و هلالی از بقیه معروفند. آثار شاعران مکتب وقوع اگر چه در کنار آثار دیگر سبک ها اهمیتی در خور پیدا نکرد، اما همچون پل ارتباطی بین سبک عراقی و سبک هندی زمینه ای برای پیدایش «طرز نو» بود. مرور این دو بیت از وقوعی تیریزی (از شاعران سبک وقوع) خالی از فایده نیست:

زینسان که عشق در دلم امروز خانه ساخت  
می بایدم به درد دل جاودانه ساخت  
چون مرغ زخم خورده برون شد ز سینه دل  
آن بال و پر شکسته کجا آشیانه ساخت؟

از آغاز قرن دهم هجری تا میانه قرن دوازدهم هجری، شعر دری و پارسی رنگ و بویی دیگر به خود گرفت و شاعران معیارهای زیبا شناسی جدیدی را مبنای آفرینش آثار خود کردند و به کسب تجربه های تازه پرداختند که بعد ها این «طرز نو» به سبک هندی معروف شد.

## سبک شعری



از مهمترین علل نامگذاری این شیوه به سبک هندی، مهاجرت بسیاری از این شاعران به سرزمین اسرار آمیز هند بود. دعوت شاهان هند از ایشان، رنجش و ناخرسندی... آزردهگی از خویشان یا همشهریان، درویشی و قلندری، پیوستن به آشنایان و بستگان خود که در آن سامان

مقام و منصبی داشته اند، سفارت، تجارت، سیاحت. عیاشی و خوشگذرانی، ناسازگاری روزگار، پیدا کردن کار، راه یافتن به دربار هند و ...» می داند.

در هر صورت، زبان دری و پارسی که سال ها پیشتر از ورود این شاعران به هند در آن دیار گسترش یافته بود، با حضور این طوطیان شکر شکن، جانی دوباره و رونقی به سزا گرفت. بسیاری از حکام و پادشاهان هند از علاقمندان شعر و ادب دری و پارسی به شمار می رفتند. حمایت این پادشاهان از شاعران دری زبان و پارسی زبان و تأثیر محیط و فرهنگ بومی هند، بر ذهن و ذوق اغلب آنان تأثیرات خاصی به جای گذاشت. «طرز نو» در هند رشد و نمو کرد و شکل کمال یافته خود را بازیافت. شاعران بزرگی همچون صائب، کلیم، طالب، عرفی و ... از مهاجرینی بودند که به طور مستقیم و از نزدیک، محیط و فرهنگ هندی را آزمودند و تجربه کردند.

علاوه بر اینان بزرگانی چون بیدل دهلوی، غنی کشمیری و غالب دهلوی، شاعران هندی الاصل دری و پارسی زبانی بودند که در دوره متأخر این سبک ظهور کردند و نگاهی سبک شناسانه به آثارشان حکایت از چیرگی مفرط ذوق و فرهنگ هندی بر آثارشان نسبت به شاعران گروه اول دارد. هر شاعر در افق خاصی از هستی قادر به کشف و دریافت لحظات و حالات شاعرانه زندگی است. سبک و شیوه هر شاعری در سرودن شعر نیز، شیوه ای منحصر و یگانه است؛ چرا که آفاق درک و دریافت های شهودی و کشفی شاعران با یکدیگر متفاوت است.

از طرفی به دلیل آن که همواره گروهی از شاعران در یک دوره معین تاریخی و در یک جامعه زندگی می کنند و تحت تأثیر عوامل مشترک همچون روح حاکم بر اندیشه های رایج در آن زمان و مسائل اجتماعی و ... قرار می گیرند، زبان شعر یک دوره، صاحب خصوصیت ها و مؤلفه هایی می شود که در آثار شاعران آن عهد مشترک است.

### خصوصیت های سبکی

معمولاً این خصوصیت ها و مؤلفه های مشترک را در زیر مجموعه سبک هایی که به سبک های دوره ای موسوم است، بررسی می کنند. در واقع، اطلاق نام واحد سبک خراسانی، سبک عراقی و سبک هندی بر آثار شاعران در محدوده های معین تاریخی فقط با توجه به اشتراکاتی که در زبان شعر جمیع آنها وجود دارد، ممکن و میسر می شود. البته، عناصر مشترک موجود باید در بسامدی بالا در آثار یک گروه از شاعران تکرار شود تا امکان نامگذاری و طبقه بندی آنها وجود داشته باشد. باری، آثار هر شاعر در عین آن که قابل طبقه بندی در یک سبک دوره ای مشخص است، سبکی خاص و منحصر و فردی را نیز داراست. سبک یگانه که همچون خطوط انگشتانش، امضای اثر او به شمار می رود. چرا که سبک و زبان آینه احوال آفاقی و انفسی شاعرند ...

### مهمترین عناصر و خاصیت سبکی و زبانی شعر صائب

اینک، به برخی از مهمترین عناصر و خصوصیت های سبکی و زبانی شعر "صائب" که به صورت گسترده و با بسامدی بالا در شعر وی و معاصرانش وجود دارد، اشاراتی هر چند مختصر می کنیم:

۱- گرایش کلی زبان شعر از شیوه فخیم عراقی (زبان خواص) به سمت زبانی صمیمی و مردمی است (زبان عوام) معیار های زیبایی شناسی به طور کلی با دوره پیشین متفاوت است و شاعران در نسبت متوازن با پسند مردم شعر می سرایند. فخامت و استواری زبان چندان جایگاه مهمی در شعر این عصر ندارد. اصطلاحات و تعبیرات عامیانه در بی پیرایه ترین شکل زبانی خود، بی تکلف و رها در شعر حضور می یابند.

ظهور شاعرانی از بطن جامعه همچون صاحبان حرفه ها و پیشه ها و رهایی شعر از سیطره دربارها به معنایی که در دوره های پیشین وجود داشت و همچنین دوری از روش اهل فضل و مدرسه را می توان از مهمترین محرك ها و انگیزه های ایجاد چنین حرکتی در زبان شعر این دوره دانست.

بلبل رنگین نوایی بر سر کار آمده است  
آب و رنگ تازه ای بر روی گلزار آمده است  
وقت گلشن خوش که گلریزان ابر رحمت است  
چشم پل روشن! که آب امسال سرشار آمده است  
گوش تا گوش زمین از گفتگوی ما پر است  
تا خط بغداد این جام از سیوی ما پر است

۲- عنصر خیال در شعر صائب و شاعران سبک هندی از مهمترین عناصر سبکی است و حضور گسترده و متنوع در شعر این شاعران دارد. صورت های گوناگون بیانی تخیل، همچون تشبیه، استعاره، کنایه و تمثیل در بسامدی بالا در آثار صائب و ... به چشم می خورد. حضور تخیل در شعر این شاعران گاه عناصر دیگری همچون عاطفه شاعرانه را تحت الشعاع خود قرار می دهد و از فروغ آن می کاهد.

## تصویر سازیها

تصویرسازیهای درخشان، بهره گیری مفرط از نوعی استعاره که جاندار انگاری اشیا و شخصیت بخشیدن به آنها مهمترین هدف آن به شمار می رود و امروز تشخیص نامیده می شود و گشودن پنجره های خیال به سمت آفاق تازه و شعر شاعران طرز نو را سرشار از چشم اندازهای بدیع و رنگین و لحظات خیال انگیز کرده است:

شب که سرو قامت او شمع این کاشانه بود	تا سحرگه برگریزان پر پروانه بود
مهر را سوختگان بوته خاری گیرند	ماه را زنده دلان شمع مزاری گیرند
سحرگه چهره خورشید را به خون شستند	گلیم بخت من از آب نیلگون شستند
خبر کبوتر چاه ذقن به بابل برد	تمام بابلیان دست از فسون شستند
شستم به خون ز صفحه دل، مهر آسمان	زان دشنه ها که بر جگر آفتاب زد

۳- **ایجاز:** اشتیاق به آوردن مضامین نو و معانی بیگانه و پرداخت آن در يك بیت در لفافه ای از هنرهای بیانی (خاصاً استعاره) منجر به ایجازی فوق العاده (و گاه مخل) در اشعار نو پردازانی نظیر صائب، کلیم، غنی، بیدل و ... شده است.

۴ - ارسال المثل و تمثیل: ارسال المثل، آوردن ضرب المثلی در شعر به عنوان شاهد مثال است. این صنعت مورد توجه صائب و شاعران سبک هندی بود. اما نکته جالب این است که بسیاری از مصرع های برجسته این گروه از

شاعران و تخصصاً صائب به خاطر دلنشینی و مقبولیت خاصش در بین مردم در زمان شاعر و پس از او به صورت ضرب المثل های رایج زبانزد اهل کوی و برزن می شد.

## معروفترین خصوصیت ها

... اما تمثیل که از خصوصیت های عمده این سبک به شمار می رود، چنان است که شاعر در يك مصرع، مطلب و مضمون اخلاقی یا عرفانی که معمولاً انتزاعی است، بیان می کند و در مصرع دوم با ذکر مثالی از طبیعت، اشیا و یا آوردن تصویری محسوس، دلیلی برای اثبات آن می آورد. در برخی از این تمثیل ها، گاه دو مصرع به لحاظ نحوی کاملاً مستقلند و هیچ حرف ربط یا شرطی آن دو را با یکدیگر پیوند نمی دهد. تمثیلات شعر صائب کلیم و بیدل از معروفترین تمثیلات شعر دری و پارسی است:

من از بی قدری خار سر دیوار دانستم

که ناکس کس نمی گردد از این بالانشینی ها

ظالم به ظلم خویش گرفتار می شود

از پیچ و تاب نیست رهایی کمند را

ما زنده به آنیم که آرام نگیریم

موجیم که آسودگی ما عدم ماست

جسم خاکی مانع عمر سبک رفتار نیست

پیش این سیلاب کی دیوار می ماند به جا

## ۵- تأکید بر استقلال واحد بیت در غزل:

غزل سبک هندی مبتنی بر واحد بیت است. شاعران این سبک به ابیات يك غزل، به لحاظ محتوا و مضمون چنان استقلالی می بخشند که غزل به صورت مجموعه ای از مضامین متنوع و متفاوت در می آید. ابیاتی که فقط با ضرب آهنگ قافیه ها و تکرار ردیف ها، از نظر موسیقی صورت نظمی پریشان به خود می گرفت. اگر چه ساختار شعر دری و پارسی از آغاز بر بنیاد ساختار شرقی وحدت درعین کثرت بود، اما در سبک هندی این ساختار به صورت افراطی به تفرد ابیات گرایش یافت و وحدت درونی به سرحد صورت قالب و پیوند قافیه و ردیف تقلیل پیدا کرد. ریشه های استقلال ابیات در غزل دری و پارسی را به صورت متشخص در غزل حافظ و شیوه مضمون پردازانه وی می توان باز جست. (مثل همه خصوصیت های دیگر شعرش درعین اعتدال و ظرافت) ظهور مفرط این پدیده در سبک هندی را می توان در اصرار شاعران این سبک به آوردن مضامین نو و برجسته دانست؛ به گونه ای که هر مضمون در نهایت ایجاز در يك بیت گنجانده می شد و شاعر به ناچار تمام کوشش خود را صرف پروراندن مضمون

مورد نظر خویش در يك بيت می کرد و ابیاتی با مضامین مختلف و گاه متناقض اما با وزن و قافیه و ردیف مشترك در يك غزل می سرود.

مصرع برجسته به گفته صائب چون تیر شهاب، جگر سوز و در یادها ماندنی بود و دیگر این که، شاعران طرز نو دوستدار آن بودند که اشعار شان در لایه های مختلف اجتماع نفوذ کند و زبانزد و ضرب المثل کلام خاص و عام باشد. صائب فرموده است :

بر زبان ها وصف قد دلستان خواهد دوید

مصرع برجسته برگرد جهان خواهد دوید

## ۶- گستره وسیع کلمات و ترکیبات ...

...

۷- تکرار بالای ردیف های اسمی در شعر صائب، از دیگر ممیزات شعر او به سبک موسوم به هندی است. ردیف های اسمی از علل عمده توسعه خیال در شعر است؛ چرا که شاعر ناچار می شود در هر بیت به تصویر سازی که به نوعی با ردیف ارتباط دارد، بپردازد؛ ردیف هایی نظیر: رقص، خط، شمع، حرف، گل، صبح، رنگ و آفتاب مکرر مورد استفاده صائب است و يك ردیف مشترك، مضامین گوناگون و تصاویر متنوعی را به همراه خود پدک می کشد:

از بس مکرست در این روزگار صبح  
از دل نمی کشد نفس بی غبار صبح  
رخسار نو خط تو خوش آمد به دیده اش  
از شب کشیده سر مه دنباله دار صبح  
گلدسته بهشت برین، روی تازه است  
برگ شکوفه ای است از این شاخسار صبح  
تر می کند به خون شفق نان آفتاب  
از راستی، چه میکشد از روزگار صبح

## طلوع شعر دری

سنت تتبع و تأمل در اشعار پیشینیان از آغاز طلوع شعر دری، در بین شاعران پارسی زبان وجود داشت. بسیاری از شاعران علاوه بر مطالعه آثار شعر پارس به تأمل در اشعار شاعران عرب زبان نیز همت می گمارند. صائب نیز از شاعرانی بود که به مطالعه آثار و دواوین گذشتگان و معاصرینش ارزش و اهمیتی فوق العاده می داد. درنگ در آثار شاعران بزرگ درگذشته، علاوه بر دانش ادبی، آگاهی از ظرایف سبکهای فردی شاعران را بر یکدیگر ممکن می ساخت و از طرفی، شعر پارسی در دایره سنتی خویش در نحله ها و سبکهای مختلف، هر بار از نو حیاتی دوباره می گرفت. مطالعه آثار معاصرین گاه به نوعی داد و ستد ادبی (و یا گفتگو) منجر می شد. جواب دادن به شعر یکدیگر



تفنی از این دست بود. شاعران نوپرداز سبک هندی، با وجود نوآوریها و هنجارشکنیهای خاص سبکی خود، ثمره سنت بالنده شعر فارسی بودند که هیچ گاه نوآوری های شان به طور مستقیم در تعارض با اشعار گذشتگان درنیامد. کوشش اصلی شاعران این سبک به طور مستمر صرف گریز از طرز تلقی های قالبی و تکراری از شعر و نگاه نو به هستی شد. ... نظری گذرا به دیوان صائب نشان می دهد که این شاعر بزرگ چه مقدار تتبع و تأمل در آثار شاعران متقدم و معاصر خود داشته است:

### فتاد تا به ره طرز مولوی، صائب

### سپند شعله فکرش شده ست کوبها

این جواب آن غزل صائب، که میگوید کلیم  
هرچه جانکاه است درین راه، دلخواه من است

### زبیلان خوش الحان این چمن صائب

### مرید زمزمه حافظ خوش الحان باش

\*\* \* \*\*

صائب از درد سر هر دو جهان باز رهی  
سر اگر در ره عطار نشابور کنی

\*\* \* \*\*

این غزل را از حکیم غزنوی بشنو تمام  
تا بدانی نطق صائب پیش نطقش الکن است

### جایگاه شعر صائب

شعر صائب حامل حکمت خاصی است. به عبارتی، صائب به دیده حکیمانه شاهد اوضاع جهان است. اما این حکمت حاصل سیر و سلوک عرفانی به معنای خاص آن نیست و همچنین این حکمت نتیجه شاگردی اندیشه ورزان و فیلسوفان و استادان مدرسه نیست؛ بلکه برخاسته از فطرت و حدت هوش شاعر و برآمده از نوعی غور و تأمل آزاد در پدیده های گوناگون هستی است. صائب به تماشا و تفریح جهان آمده است و در این تماشا، دیدنی های طبیعت را با برخی از مفاهیم و مضامین موجود در زندگی انسانی برابر می نهد و مفاهیم ملموس و روزمره را که هر انسانی دائماً در گیرودار با آنهاست، برجسته می کند و با نیروی تخیل شگفت انگیزش، آنها را با تصاویری محسوس و در دسترس پیوند می دهد؛ پیوندی که محصول آن عبرت است و میوه اش حکمت؛ حکمتی که ریشه در ذوق هنرمندانه و هوش نکته ربا دارد.

شعر وی با عموم مخاطبان ارتباط برقرار می کند و این ارتباط به قدری صمیمی است که مخاطب احساس می کند به مضمون اندیشه شاعر پیشتر می اندیشیده است؛ اما توان بیان آن را در خود نمی یافته است. صائب به اقتضای سنت شعر دری و پارسی غیر از مضامین متنوع و بدیع از مضامین و مفاهیم عرفانی به گشادگی تمام بهره می گیرد. این

مفاهیم در شعر صائب بیشتر از نوع کسبی هستند و نه کشفی و اندیشه های عرفانی صائب اغلب برخاسته از عرفانی نظری است. زبان راز محمل شهود و کشف عارفان و شاعران عارف است؛ آن چنان که در شعر حافظ، مولوی و ... شاهد آنیم. حال آن که وجه ممیز زبان شعر صائب در بهره گیری های مفرط او از استعاره و تمثیل است.

پایان بخش هشتم

ادامه دارد

